



دیدگاه انتقادی ابن تیمیه و وهابیت درباره اشاعره

مرتضی حکیمی کشمیری (هند)*

چکیده

ابن تیمیه و به تبع او عموم عناصر وهابی در مواجهه با دیگر مذاهب اسلامی همواره رویکرد تهاجمی و به دور از اخلاق اسلامی داشته‌اند و در این راستا آنان را مورد حملات لفظی و نوشتاری قرار می‌دهند. جریان‌های تکفیری به هر مسلمانی که عقیده آنان را نپذیرد، کمابیش معترض‌اند. ازجمله نسبت به اشاعره نیز چنین برخورد ناصوابی را در پیش گرفته‌اند. اشعری‌گری، تفکری معتدل و میانه بین اهل رأی و اهل حدیث است که امروزه صدها میلیون پیرو دارد. ولی ابن تیمیه و وهابیان، بدون توجه به دستور نصوص شرعی، مبنی بر لزوم برخورداری از شرح صدر و مدارا با دیگر مسلمانان، اشاعره را مورد سب و هتک حرمت قرار می‌دهند. ازجمله اینکه آنها را از تعریف اهل سنت خارج می‌کنند یا آنان را بدعت‌گذار می‌خوانند. مقاله پیش رو با در نظر داشتن لزوم حفظ حرمت برادر مسلمان، رویکرد یک‌جانبه‌گرایانه تکفیریان نسبت به اشاعره را یادآور می‌شود. عناصر وهابی در مباحث عقیدتی نیز در برخی برداشت‌های اشاعره ازجمله بهادادن به عقل به‌عنوان منبع معرفتی و تأویل صفات خبری نیز با آنها مشکل دارند و حملات شدیدی به اشاعره انجام می‌دهند. درحالی که نصوص شرعی، نظر اشاعره را تأیید می‌کند. در نوشتار حاضر به برخی از اختلافات عقیدتی نیز پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: اشاعره، ابوالحسن اشعری، ابن تیمیه، عناصر وهابی، عقل، صفات خبری، البانی، سقاف.

* دانش‌پژوه دوره چهارم مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام) و سطح چهارم جامعه المصطفی العالمیه تخصصی فقه و اصول، گرایش فقه مقارن.

مقدمه

تاریخ سیاسی - اجتماعی تکفیریان نشان می‌دهد، به سبب نداشتن سعه صدر که عدم تحمل غیرهمفکران را ناشی می‌شود با عموم اهل سنت و شیعیان در تعارض اند و این تعارض و تقابل و بداخلاقی در برخی موارد به حدی پیش رفته که به تکفیر و تفسیق دیدگاه‌های مختلف اهل سنت نیز منجر شده است. یکی از این دیدگاه‌ها، مکتب اشعری است که به ابوالحسن اشعری منتسب است. مکتب اشعری تفکری است که در عین اتکا به نقل از عقل هم بیگانه نیست و یکی از معتدل‌ترین و پرمهرترین مکاتب کلامی اهل سنت به شمار می‌رود. اهل سنت غرب و شمال غرب ایران نیز عموماً از این مکتب کلامی پیروی می‌کنند.

آنچه در این نوشتار، مورد بررسی قرار گرفته، این است که عناصر وهابی - تکفیری، نه تنها برخی از عقاید و آرای اشاعره را قبول ندارند، بلکه به آنان حمله نیز می‌کنند و از این لحاظ، اختلاف پرننگی بین این دو مکتب وجود دارد.

وهابیت تکفیری با برداشت نادرست از تفکرات ابن تیمیه و به پیروی از ابن عبدالوهاب و دیگر رهبران تکفیری، در صدد گسترش دادن دیدگاه خود، مبنی بر عدم تقلید و نفی رویکرد عقلی و مبارزه با زیارت قبور و امثال آن است و در این راستا به هر تفکری از مسلمانان که قدرت نفوذ و تأثیر در آن نیابد، اعم از شیعه و سنی، هجمه وارد می‌کند. تفکر عقل‌گرا و نقل‌پسند اشعری‌گری نیز از این قاعده خارج نیست. این نوشتار با توجه به اینکه رویکرد تهاجمی تکفیریان را عملکردی غیراسلامی و غیراخلاقی قلمداد می‌کند، به برخورد‌های ناصوابی که آنان در طول تاریخ نسبت به اشاعره روا داشته‌اند نیز، اشاره‌ای خواهد داشت.

درباره پیشینه این موضوع، می‌توان به کتابی از حسن سقاف به نام قاموس شتائم الالبانی، اشاره کرد. ولی نوشتار حاضر، هم گوشه‌ای از دیدگاه‌های ناهنجار عناصر وهابی درباره اشاعره و هم برخی تقابلات علمی با آنان را ذکر می‌کند.

اشعری گری و تاریخچه آن

مکتب اشعری، مکتبی است که به نیت سازش دادن اهل حدیث با مکاتب عقل‌گرا به وجود آمده است. مکتب اهل حدیث، علاوه بر اینکه از نخستین جریان‌ها و گرایش‌های اعتقادی در جهان اسلام به‌شمار می‌رود در تأسیس و پیدایش مکتب اشعری نیز تأثیرات فراوانی داشته است. از این‌رو بهتر است به‌طور مختصر، روش این گروه از نظر بگذرد.

جریان اهل حدیث در اصل، یک جریان فقهی و اجتهادی بود که تنها به ظواهر قرآن و حدیث تکیه و عقل را انکار یا محدود به موارد خاصی می‌کرد. در رأس این تفکر، مالک بن انس قرار داشت.^۱ اهل حدیث همان شیوه فقهی را در عقاید هم به کار می‌گرفتند و در نتیجه، مخالف بحث عقلی درباره احادیث و مخالف علم کلام بودند.^۲ مثلاً مالک بن انس با توجه به آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۳ معتقد بود، خداوند جایی برای نشستن دارد، ولی وقتی کیفیت آن را از وی می‌پرسیدند، می‌گفت درست است که باید به آن اعتقاد داشته باشید، ولی نباید از جزئیاتش چیزی پرسید.^۴

در مقابل این مکتب، جریان دیگری وجود داشت که علاوه بر قرآن و سنت از عقل نیز در دریافت حکم شرعی استفاده می‌کردند که در رأس آنها دو نفر قرار داشتند. نخست ابوحنیفه که برای دریافت مبانی فقهی از عقل بهره بسیاری می‌جست و به بزرگ اصحاب رأی معروف شده بود. در سنگر کلام نیز واصل بن عطا و مکتب معتزله دیده می‌شد. در روش کلامی وی بر عقل و مبادی عقلی تکیه می‌شود و به‌طور کلی، این دو نفر، عقل را دارای نقش اساسی و تعیین‌کننده در کشف و استنباط عقاید دین و اثبات و دفاع از آن تلقی می‌کنند.^۵

مکتب اشعری گری نیز عنوانی است که بر پیروان ابوالحسن اشعری شمول دارد.

۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۲، ص ۱۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۵۱۶.

۳. طه، ۵.

۴. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ذیل نام مالک بن انس، ج ۸، ص ۱۰۰.

۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۲، ص ۱۲.

اشعری که در نزد هر دو گروه، اهل حدیث و عقل‌گرایان شاگردی کرده بود، در صدد یافتن راهی میان دو روش پیشین، یعنی کنار گذاشتن عقل از سوی اهل حدیث و به‌کارگیری بیش از حد آن توسط معتزله بود.^۱ این دو جریان فکری در سده دوم هجری در امت اسلام رو به گسترش و در تقابل با یکدیگر بودند. معتزله عقل را منبعی مستقل برای عقاید و نیز روشی برای دفاع از اسلام دانسته. در به‌کارگیری آن افراط می‌نمود و از آن طرف نیز اهل حدیث، منکر هرگونه استفاده از عقل در شکل‌گیری عقاید بود و ظواهر آیات و روایات را بدون تحلیل و تفکر، به‌عنوان تنها ملاک و مدرک در معارف دینی اعلام می‌کرد.^۲ در گیرودار مبارزه این دو روش فکری، مذهب اشعری در اوایل سده چهارم هجری و در پوشش دفاع از عقاید اهل حدیث و در عمل به‌منظور تعدیل این دو جریان و نشان‌دادن راه میانه در قالبی معتدل و موافق با عقل و نقل، پا به میدان گذاشت.

ابوالحسن اشعری در ابتدای جوانی، نسبت به معتزله دلبستگی خاصی داشت و نزد معروف‌ترین استاد معتزلی زمان خود، ابوعلی جبایی، اصول عقاید را فراگرفت.^۳ ولی در چهل سالگی از اعتزال برگشته و آرای تازه‌ای در مقابل معتزله و همسو با اهل حدیث ارائه کرد. اشعری از یک‌سو، یگانه منبع عقاید را کتاب و سنت معرفی کرد و با معتزله از در مخالفت درآمد و به اهل حدیث گرایید؛^۴ اما از سویی دیگر، بر خلاف اصحاب حدیث، نه‌تنها بحث و استدلال در تبیین دفاع از عقاید دینی را جایز می‌شمرد، بلکه آن را در مقام عمل نیز به‌کار می‌بست. شاهد این ادعا، این است که وی کتابی به نام رسالة فی استحسان الخوض فی علم الکلام را نوشت و در آن به دفاع از علم کلام و ضرورت آن پرداخت. اشعری ضمن اصالت‌دادن به نقل و ترجیح آن بر عقل، هم نقش روشنگری نقل را پذیرفت و هم، رأی اهل حدیث را به شیوه عقلی تبیین و تعدیل کرد.^۵ برخی نیز گفته‌اند:

۱. محمود، عبدالرحمان بن صالح، موقف ابن تیمیة من الأشاعرة، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲. همان.

۳. ابن ابی الوفا، عبدالقادر بن محمد، الجواهر المضية، ج ۲، ص ۵۴۵، ش ۹۵۱.

۴. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ذیل نام اشعری، ج ۱۵، ص ۸۶؛ سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۶.

۵. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، اللمع، ص ۳۰.

«عقیده اشعری‌گری همان اعتدال‌یافته عقیده حنبلی است. با تصرف و دگرگونی در برخی چیزهایی که در عقیده حنبلی سازگاری با عقل داشت».^۱

اما در قرن هفتم و هشتم هجری، فردی به نام ابن تیمیه در میان حنابله ظهور کرد و اختلاف بین اشاعره با برخی از حنابله را پررنگ‌تر جلوه داد. وی گرچه از نظر اعتقادی، برخی از آرای اهل حدیث را پذیرفته است؛ اما اجتهادات جدیدی انجام داد که سبب شد دیدگاه جدیدی به وجود آید. از باب نمونه، او مفهوم سلف را از معنای لغوی به معنای جدید اصطلاحی منتقل و ادعا کرد تاکنون واژه سلف به معنای مطلق گذشتگان بود؛ اما از امروز، منظور از سلف، علمای سه قرن اول هجری هستند. همچنین عقیده داشت، هر کس فهم خلف را برتر از سلف بداند، بدعت‌گذار است.^۲ منظور وی از خلف، عموم متکلمان اعم از اشاعره، ماتریدییه، فلاسفه و عرفا هستند.^۳ و این‌گونه اختلاف و جدایی بین تکفیریان و اشاعره، شدیدتر شده و رسمیت یافت. در ادامه به برخی از نمودهای این اختلاف‌ها پرداخته می‌شود.

جدال لفظی عناصر وهابی با اشاعره

تکفیریان نسبت‌های ناروای گوناگونی از قبیل ناسزا، تکفیر و تفسیق به مخالفان خود، از جمله اشاعره وارد کرده‌اند. در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

سخنان ناصواب تکفیریان درباره اشاعره

اسلام همواره به نرم‌خویی و نرم‌گویی سفارش کرده^۴ و در موارد متعددی مردم را از ناسزاگویی باز می‌دارد.^۵ ولی با این وجود، در آثار برخی از عناصر وهابی، نمونه‌هایی از

۱. عقیلی، علیرضا، «ریشه‌های ظاهرگرایی در فهم قرآن»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۲-۱۱، ص ۳۵۶.

۲. فرمانیان، مهدی و دیگران، سلفیه از گذشته تا حال، ص ۴۲.

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۹۶.

۴. «قُولُوا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى». (طه، ۴۴).

۵. قرآن کریم ضمن نهی از بدگویی نسبت به دیگران، می‌فرماید: «لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ»؛ (حجرات، ۱۱) (به یکدیگر نسبت‌های ناروا وارد نکنید). بخاری نیز در این رابطه از رسول خدا نقل می‌کند: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بَابُ مَا يَنْتَهَى مِنْ السَّبَابِ، ج ۸، ص ۱۵، ح ۶۰۴۴)؛ (فحش دادن به مسلمان، فسق و گناهکاری است). نکته جالب این روایت، این است که عبارت، «مسلم» آورده، نه «مؤمن»؛ تا تمام قائلان به شهادتین را شامل شود؛

بی‌حرمتی نسبت به برخی مذاهب اسلامی مثل اشاعره و بزرگان آنها مشاهده می‌شود. ابن تیمیه در مذمت و بدگویی از اشاعره آن قدر زیاده‌روی می‌کند که چنین می‌گوید:

گروهی در میان مسلمانان پیدا شدند که نه تنها اهل وضو و نماز نبودند، بلکه به نظافت شخصی و دوری از نجاسات نیز اهمیت نمی‌دادند! رئیس این قوم، شخصی است که به نام علی بن اسماعیل اشعری شناخته می‌شود.^۱

البانی از نویسندگان معاصر وهابی نیز، حلال‌زادگی شهید رمضان البوطی عالم بزرگ اشعری مذهب را زیر سؤال برده، وی را با لفظ «دعی»^۲ مخاطب قرار می‌دهد.^۳ البانی مشابه همین تعبیر را درباره دیگر دانشمند اشعری، حسن سقاف نیز به کار برده است.^۴ فوزان نیز تصور می‌کند، مسلمانان اشعری کورکورانه تقلید می‌کنند.^۵

در شعرى که با عنوان نونیه قحطانی و به عبدالله محمد قحطانی اندلسی یکی از بزرگان اهل حدیث منتسب است، اهانت‌های ناپسندی به اشعری و پیروان وی شده است. یکی از محققان در بازدیدى که از عربستان داشته، مشاهده کرده که طلاب مبتدی در این کشور، این شعر را همواره می‌خوانند و ملزم به حفظ آن هستند و در برخی از مساجد بزرگ عربستان نیز دیده می‌شود.^۶ گزیده‌ای از شعر چنین است:

و الآن أهجو الأشعری و حزبه	و أذیع ما کتموا من البهتان
عظمت السبع السموات العلا	و العرش أخلیتم من الرحمن
و لأکبتن إلى البلاد بسبکم	فیسیر سیر البزل بالركبان
یا أشعریة یا أسافلة الوری	یا عمی یا صم بلا آذان
أنی لأبغضنکم و أبغض حزبکم	بغضا أقل قلیله أضغانی ^۷

→ یعنی هیچ مسلمانی به هیچ مسلمان دیگری حق فحاشی ندارد، ولو در نظرش غیرمؤمن و صرفاً مسلمان باشد.

۱. ابن تیمیه، أحمد، بیان تلخیص الجهمیة، ج ۴، ص ۴۱۵.
۲. در معنای «دعی» گفته‌اند: «آن که در اصل و نسب، مشکوک باشد». (بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، ص ۳۹۲).
۳. البانی، ناصرالدین، دفاع عن الحدیث النبوی والسیره، ص ۱۰۰.
۴. همان، سلسله الأحادیث الضعیفة، ص ۱۴۴؛ نک: سقاف، حسن بن علی، قاموس شتائم الالبانی.
۵. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، عقیده التوحید، ص ۱۲.
۶. عزیزاده موسوی، سید مهدی، مبانی اعتقادی وهابیت در بوته نقد، ص ۱۳۹.
۷. ترجمه ضمنی شعر چنین است: ابوالحسن اشعری و پیروانش را با این شعر هجو و تمام تهمت‌هایی را که مخفی کرده بودند

از این رو عناصر وهابی از اشاعره با تعابیر نامناسبی یاد می‌کنند.

خارج دانستن اشاعره از مفهوم اهل سنت

با اینکه اشاعره یکی از پرجمعیت‌ترین فرقه‌های کلامی اهل سنت در جهان هستند، تکفیریان در موارد متعددی تصریح کرده‌اند که آنان را جزء اهل سنت محسوب نمی‌کنند! بن‌عثیمین از بزرگان وهابی معاصر می‌گوید: حق این است که اشاعره، سنی نیستند.^۱ و این نه تنها باور بن‌عثیمین که موضع سایر بزرگان وهابی نیز هست.^۲

بدعت‌گذار و گمراه دانستن اشاعره

سومین برخورد ناصوابی که از عناصر وهابی علیه اشاعره دیده می‌شود، اهل بدعت و گمراه دانستن آنهاست. ریشه این ادعا نیز به مواضع ابن تیمیه بازمی‌گردد. از آنجا که او مشی یک‌جانبه‌گرایانه‌ای از اسلام داشت و دیدگاه خود را به‌عنوان یگانه قرائت مقبول و صحیح از اسلام معرفی می‌کرد، حرکت خود را به‌گونه‌ای آغاز کرد که دیگر مذاهب کلامی و فقهی، مورد انتقاد و ضربات سهمگین قرار گرفته و به‌عنوان اهل بدعت و اهواء معرفی شوند. ابن تیمیه تعریف «اهل سنت و جماعت» را در تفکر خود و کسانی که گرایش اهل حدیث داشتند، منحصر می‌دانست.^۳

افشا می‌کنم. شما (ای اشاعره!) هفت آسمان را از وجود خداوند رحمان، خالی دانستید. برای رسانمودن شما به همه جا خواهیم رفت. ای اشاعره! ای انسان‌های دون، نابینا و ناشنوا! من شما و همفکرانتان را شدیداً دشمن می‌دارم! (قحطانی معافری، محمد بن صالح، القصيدة النونية، ص ۵۸ - ۵۴).

۱. بن‌عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضيلة الشيخ، ج ۸، ص ۶۸۶-۶۸۵.
۲. نک: مجموعة من الباحثين، موسوعة الفرق المنتسبة للإسلام، ج ۲، ص ۱۳۷؛ بن‌عثیمین، محمد بن صالح، لقاء الباب المفتوح، دروس صوتية، ش ۲۲۰، من هم أهل السنة الحق؛ همان، مجموع فتاوی و رسائل فضيلة الشيخ، ج ۸، ص ۴۰؛ آل الشيخ، صالح بن عبدالعزيز، الألفية البهيية، ص ۱۱۳؛ حوالی، سفرین عبدالرحمان، دروس للشيخ سفر الحوالی، ش ۵۳؛ فوزان، صالح بن فوزان، الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد، ج ۱، ص ۸؛ همان، المنتقى من فتاوى الفوزان، ج ۲، ص ۶؛ عزیزاده موسوی، سید مهدی، مبانی اعتقادی وهابیت، ص ۱۳۸؛ به نقل از بن باز، عبدالعزيز، تنبيهات في الرد على من تأول الصفات، ص ۴۲؛ محمد باکریم محمد، وسطية اهل السنة بين الفرق، ص ۲۸۹.

ولی در مقابل یکی از نویسندگان ضد وهابی معاصر به نام یافعی، کتابی نوشته و در آن اثبات کرده، اشاعره جزء اهل سنت هستند. نک: الیافعی، عبدالفتاح بن صالح قدیش، مسائل فی المنهجية العامة في العقيدة والفقه والسلوك والإعلام بأن الأشعرية و الماتريدية من أهل السنة.

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۳۴۶ تا ۳۴۸.

از این رو یکی از نخستین کسانی که حکم به بدعت گذار بودن اشاعره نمود، ابن تیمیه است.^۱ از وی چنین نقل شده که اهل بدعت را به دو گروه کبیر و اکبر تقسیم کرده و اشاعره را جزء گروه اول دانسته است^۲ و سایر تکفیریان نیز پس از وی شروع به منتسب کردن اشاعره به بدعت نمودند.

برای نمونه، گروهی از وهابیان معاصر چنین نوشته‌اند:

ماتریدیه و اشاعره در حقیقت یک فرقه‌اند و در اصول عقاید اتفاق نظر دارند. این دو فرقه با سایر فرقه‌های اسلامی بسیار متفاوتند و با دانستن کنه ذات اشاعره، پی می‌بریم، اینها اهل بدعت‌اند و اهل سنت به معنای اخص نیستند.^۳

محمد بن خلیفه تمیمی، مذهب اشاعره را اهل بدعت و اهواء معرفی و ادعا می‌کند، اهل سنت به دو معنا استعمال می‌شود: یکی به معنای خاص که مصداق آن تنها تکفیریان و وهابیان است و دوم به معنای عام که در اینجا بعضی از گروه‌های بدعت‌گذار مثل اشاعره نیز داخل می‌شود.^۴

کمیته صدور فتوای عربستان نیز، اشاعره را گمراه و بدعت‌گذار خوانده و به این هم اکتفا نکرده و مردم را به ابراز دشمنی و قطع رابطه با آنها دستور داده است.^۵

شمس سلفی از نویسندگان معروف وهابی می‌نویسد: «ماتریدیه و دوستانش اشاعره، فرقه‌های بدعت‌گذار کلامی از اهل قبله‌اند و از اهل سنت خالص نیستند».^۶

ابراهیم آل شیخ نیز شهادت و گواهی اشاعره را ناصحیح و امامتشان را باطل می‌داند. دلیل او نیز فسق آنان است.^۷

۱. مجموعة من الباحثين، موسوعة الفرق المنتسبة للإسلام، ج ۲، ص ۱۳۷.

۲. نویسنده نامشخص، منهج الموازنة في الحكم على الأعيان عند شيخ الإسلام، ص ۳۵.

۳. مجموعة من الباحثين، موسوعة الفرق المنتسبة للإسلام، ج ۲، ص ۱۳۷. نک: علماء نجد الأعلام، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱، ص ۲۹۹.

۴. تمیمی، محمد بن خلیفه، معتقد أهل السنة والجماعة، ج ۱، ص ۵۵.

۵. مالکی، حسن بن فرحان، نگاهی به غلو اندیشی و افراط گرایی علمای معاصر عربستان، ص ۲۸۰. نک: الدویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۳، ص ۲۲۶.

۶. سلفی افغانی، شمس، عداء الماتریدیه، ج ۱، ص ۳۹۵.

۷. علماء نجد الأعلام، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱، ص ۲۶۷؛ ج ۲، ص ۲۹۷. نک: همان، ج ۱، ص ۳۶۲؛ جامی، محمدأمان، الصفات الإلهية، ص ۱۵۵؛ بن عثمان، محمد، مجموع فتاوی و رسائل فضيلة الشيخ، ج ۸، ص ۶۸۵؛ حوالی، سفر

متهم کردن اشاعره به کفر و ارتداد

قرآن و سنت، مسلمانان را شدیداً از تکفیر و غیرمسلمان دانستن سایر مسلمانان، نهی کرده‌اند.^۱ ولی تکفیریان، بی‌اعتنا به نهی اسلام از این عمل، به تکفیر سایر مسلمانان غیر همفکر خود و دیگر مذاهب فقهی و کلامی می‌پردازند و ادعا می‌کنند مردم، به واسطه تبعیت از مذاهب اربعه، گمراه و در نتیجه کافر شده‌اند.^۲ آنان در این راستا به تکفیر مذهب اشاعره، هم به صورت مطلق و ضمنی و هم به صورت معین پرداخته‌اند.

درباره تکفیر ضمنی، می‌توان جمله محمد بر بهاری را به عنوان شاهد آورد که ادعا دارد، هر کس انکار کند که خدا با حضرت موسی علیه السلام به واسطه صوت، سخن گفته، کافر است.^۳ در این جمله نامی از اشاعره نیامده، ولی چون طبق ادعای برخی نویسندگان، اشعریان اعتقاد دارند که خداوند به وسیله صدا با حضرت موسی علیه السلام سخن نگفته، این تکفیر بر بهاری شامل آنان نیز می‌شود. با توجه به اینکه ناقل این جمله، خالد علال، تصریح می‌کند که آتش این تکفیر، دامن اشاعره را هم می‌گیرد؛ زیرا آنها منکر تکلم خداوند با صوت هستند.^۴

صالح آل الشیخ از بزرگان معاصر وهابی نیز ضمن تکفیر تلویحی اشاعره، می‌نویسد:

صرف اقرار به توحید ربوبی موجب ورود به دایره اسلام نیست؛ زیرا مشرکان زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم به این معتقد بودند؛ اما آن حضرت نه تنها آنان را داخل

→ بن عبدالرحمان، دروس للشیخ سفر الحوالی، ش ۵۳.

۱. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا﴾. (نساء، ۹۴)؛ (ای مؤمنان! کسانی را که نزد شما اظهار اسلام می‌نمایند، غیرمؤمن ندانید). بخاری نیز در این مورد روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده است: «مَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بَابُ مَا يُنْهَى مِنَ السَّبَابِ وَ اللَّعْنِ، ج ۸، ص ۱۵، ۶۰۴۷). «کسی که شخص مؤمنی را کافر بداند، گویا او را کشته است». طبق نص قرآن کریم، قاتل شخص مؤمن، مبتلا به عذاب جاودان و بزرگ و خشم الهی می‌شود: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾. (نساء، ۹۳).

۲. محمد بن عبدالوهاب در این رابطه خطاب به اهل سنت مقلد می‌گوید: چیزی که شما فقه نامیده‌اید، خداوند نامش را شرک نهاده است. (علماء نجد الأعلام، الدرر السنية فی الأجوبة النجدية، ج ۲، ص ۵۹).

۳. بر بهاری، حسن بن علی، شرح السنة، ص ۸۴، ش ۷۳.

۴. علال، خالد کبیر، الأئمة العقیدة، ص ۵۲.

جالب اینجاست، خود ابن تیمیه هم منکر سخن گفتن خداوند با حضرت موسی علیه السلام، به وسیله صوت است! و تکفیر بر بهاری، ابن تیمیه را نیز شامل می‌شود. (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۴۴).

اسلام نکرد، بلکه با آنها جنگید و خونشان را مباح دانست. از اینجا معلوم می‌شود کسانی که توحید الوهیت را به توحید ربوبیت تفسیر کرده‌اند، اشتباه عظیمی مرتکب شده‌اند؛ مانند اشاعره.^۱

همچنین فوزان از دانشمندان معاصر وهابی، پیشینیان اشاعره را مشرک خوانده و مسلمانان اشعری را پیرو همان‌ها می‌داند.^۲ آل فراج از تکفیریان معاصر^۳ نیز با غیراسلامی و شرک‌آلود دانستن ریشه تفکرات اشاعره، چنین می‌نویسد:

اولین کسی که سخن تعطیل را در اسلام بیان کرد، جعد بن درهم در اوایل سده دوم هجری بود که جهم بن صفوان نیز این تفکر ناصحیح را از او گرفته و آن را آشکار کرد. از این رو جهمیه را به جهم بن صفوان نسبت داده‌اند. این مذهب به اشاعره منتقل شد و این سند مذهب آنهاست که به یهود، صابئان، مشرکان و فلاسفه برمی‌گردد.^۴

ولی بعضی دیگر از آنان، اشاعره را صراحتاً کافر دانسته‌اند؛ مثلاً کتاب الدرر السنیة که نوشته جمعی از علمای وهابی است نیز، اشاعره را کافر معرفی کرده، چنین می‌نویسد: این طایفه به ابوالحسن اشعری منسوب هستند و اهل سنت، کتاب‌های مفصلی در رد عقاید این طایفه کافر و معاند نوشته و در آثار خود، تمام شبهات اشاعره را پاسخ داده‌اند.^۵ در کتاب النهج الاحمد نیز درباره نحوه برخورد اسلاف وهابی‌ان با مسلمانان مخالف خود چنین آمده است: «اتباع ابن عبدالوهاب با هر کس که با آنها در هر زمینه‌ای مخالف بود، مبارزه کردند و در این راستا با اشاعره، محاربه و ایشان را تکفیر نمودند».^۶ بر اساس آن چیزی که تاکنون بیان شد، وهابی‌ان نسبت به اشاعره دید مثبتی نداشته و

۱. آل الشیخ، صالح بن عبدالعزیز، اللآئى البهیة، ص ۱۱۳.

۲. «فهؤلاء المشركون هم سلف... الأشاعرة و كل من نفى عن الله ما أثبتته لنفسه، أو أثبتته له رسوله من أسماء الله و صفاته».

(الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، عقيدة التوحید، ص ۶۵).

۳. وی از محققان وهابی است که توانسته در اثرش، نظرات بزرگان تکفیری از ابن عبدالوهاب تا بن باز را جمع‌آوری کند.

۴. آل فراج، مدحت، فتاوى الائمة النجدية، ج ۱، ص ۵۱۴.

۵. علماء نجد الأعلام، الدرر السنیة فی الأجوبة النجدية، ج ۳، ص ۲۱۱-۲۱۰؛ ج ۱، ص ۳۶۲.

۶. عبدالرحمن بن محمد، مجیرالدین، النهج الاحمد، ج ۱، ص ۳۶. نک: آل الشیخ، عبدالرحمان بن حسن، فتح المجید، ص ۲۰۶. این صرفاً گوشه‌هایی از کافر و مرتد دانسته شدن اشاعره، توسط تکفیریان و وهابی‌ان است. البته واقع امر بیشتر از موارد مذکور است.

به آنان به چشم مسلمان نگاه نمی‌کنند. البته عباراتشان در این خصوص دارای تفاوت‌هایی است و همواره صریح نیست.

حملات عناصر وهابی به اشاعره در مسائل اعتقادی

بعد از ذکر هججه‌های لفظی تکفیریان به اشاعره، مبنی بر کافر و گمراه و اهل بدعت دانستن آنها، در این بخش نیز به دو مورد از اختلافات علمی بین این دو گروه پرداخته می‌شود: یکی تمسک به عقل و دیگری صفات خبری.

از آنجاکه تکفیریان، ظاهرگرا هستند، روش فکری و استنباط آنها در برخی موارد، اختلاف شدیدی با روش فکر اشعری یافته است. ابن تیمیه در این باره می‌نویسد:

مهم‌ترین مسائلی که متکلمان اشعری با اهل حدیث در آن مخالفت کرده‌اند در چند محور خلاصه می‌شود: وصف خداوند به اینکه بالای عرش قرار دارد، مسئله قرآن و مسئله تأویل صفات؛ اما مسئله تأویل صفات، مهم‌ترین آنهاست و باقی مسائل، فرعی است.^۱

در ادامه به دو اختلاف علمی پرداخته می‌شود.

معرفت عقلی

یکی از روش‌های مهم معرفتی، عقل است. درباره به رسمیت شناختن عقل و جایگاه آن در کسب معارف الهی در میان دانشمندان و متفکران مذاهب اسلامی ازجمله وهابیت و اشاعره، دیدگاه‌های متفاوت و اختلافات شدیدی وجود دارد.

اشاعره امروزه در استدلال بر مسائل اعتقادی از دو روش عقل و نقل بهره می‌جویند. گرچه مذهب اشعری در ابتدا عقل را صرفاً در خدمت و تأیید ظواهر شرعی می‌دانست و در این زمینه از قضایای فلسفی و مسائل عقلی که فلاسفه در آن دقت نموده و عالمان منطق آن را آماده کرده بودند، کمک می‌گرفت،^۲ ولی به تدریج متقاعد شد تا حوزه‌های تفکر عقلانی را بیشتر ارج بنهد. از باب مثال، جوینی به اندیشه‌های اشعری، رنگ عقلی و

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۳۵۵.

۲. ابوزهره، محمد، ترجمه تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ص ۲۸۰.

استدلالی بیشتری داد و با ظهور فخر رازی، کلام اشعری عملاً رنگ فلسفی به خود گرفت.^۱

طولی نکشید، اشعریان به عقل گرایی بیشتری توجه یافتند. تا آنجا که در برخی موارد، آن را بر نص ترجیح دادند. مثلاً بعضی از آنان گفتند در مواردی که نص، حاکی از چیزی باشد که عقل آن را ممتنع شمارد، باید به تأویل آن پرداخت؛ چرا که عقل بر نقل، مقدم است. عقل، اصل است و نقل فرع؛ زیرا نقل، موقوف بر اثبات صانع و اثبات عالمیت و قدرت اوست. پس ابطال عقل به وسیله نقل، ابطال اصل است به وسیله فرع و این، هم ابطال عقل است و هم ابطال نقل.^۲

از فخر رازی نیز نقل شده است:

هنگامی که براهین عقلی با ظواهر نقلی تعارض کرد از سه حال خارج نیست: یا هم مقتضای عقل و هم مقتضای نقل را می گیرد که لازمه اش جمع بین تقیضین و محال است. یا هر دو را کنار گذاشته، تکذیب کنیم که لازمه این نیز تکذیب تقیضین و غیرممکن است. یا ظواهر نقلی را تمسک و ظواهر عقلی را طرد می کنیم که این هم باطل است؛ زیرا تصحیح ظواهر نقلی ممکن نیست مگر آنکه با دلیل عقلی ثابت باشد.^۳

ولی ابن تیمیه عقل را به عنوان یکی از منابع معرفتی قبول ندارد. وی تصریح می کند، هنگام تعارض دلیل عقلی و نقلی، تقدیم عقل بر نقل، خطاست.^۴ همچنین گفته شده وی معتقد است اگر کسی رسول خدا ﷺ را از آن جهت بپذیرد که با عقلش سازگار است درحقیقت مؤمن نیست.^۵ از البانی نیز چنین نقل شده که باید از قرآن و سنت، دلیلی آورده

۱. موسی، جلال محمد، نشأة الاشعرية و تطورها، ص ۳۶۲ به بعد؛ فرمانیان، مهدی، فرق و مذاهب کلامی اهل سنت، ص ۱۲۲.

۲. ناصرالدین، باقر، بررسی تطبیقی مبانی و روش های امامیه و اهل سنت در تفسیر آیات صفات خبری، ص ۱۱. به نقل از: ابوزهره، محمد، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۴؛ همان، ترجمه، ص ۲۸۲؛ موسی، جلال محمد، نشأة الاشعرية و تطورها، ص ۳۶۲.

۳. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، اساس التقدیس، ص ۱۳۰. نک: حوالی، سفر بن عبدالرحمان، منهج الأشاعرة فی العقيدة، ص ۷۷.

۴. ابن تیمیه، احمد، درء تعارض، ج ۱، ص ۸۷.

۵. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۱، ص ۴۰-۱۳.

شود تا با اتکا به آن، بتوان به عقل اعتماد نمود. درحالی که چنین دلیلی وجود ندارد.^۱
یکی از عناصر وهابی معاصر حتی از به کار بردن لفظ «عقل» ابا دارد و معتقد است، عقل از کلماتی است که متکلمان و فلاسفه آن را ساختند و حال آنکه هیچ نصی در کتاب و سنت درباره عقل نیامده است.^۲

آنها نه تنها با عقل مخالفند که با علم کلام هم که از عقل سرچشمه می گیرد، نیز مخالف هستند. از باب مثال، ابن عبدالوهاب درباره علم کلام سخنان تندی گفته و می نویسد، مسلمانان، بر تکفیر متکلمان اجماع دارند.^۳ حازمی از نویسندگان وهابی نیز اشاعره را به دلیل اصالت بخشیدن به عقل، شدیداً مورد حمله قرار می دهد.^۴

بزرگان وهابی، در حالی رویکردهای عقلی را زیر سؤال می برند که آیات قرآن مملو از دستور به بندگان در به کارگیری عقل و فهم است. قرآن کریم با الفاظ متعدد از مردم می خواهد، تدبر کنند و بیندیشند و هر آنچه را از پیشینیان خود دریافتند، کورکورانه نپذیرند. مثلاً می فرماید:

﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾؛^۵ «چرا به عقل نیابید؟». ﴿أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾؛^۶ «چرا اندیشه نمی کنید؟». ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾؛^۷ «بدترین جانوران به نزد خدا [آن گروه] کر و گنگند که خردورزی نمی کنند». ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾؛^۸ «و گویند: اگر می شنیدیم یا تعقل می کردیم از اهل جهنم نبودیم».^۹
همچنین در منابع اهل سنت، حدیثی به این مضمون آمده است: «الدین هو العقل و من لا

۱. البانی، محمد ناصرالدین، موسوعة، ج ۱، ص ۴۴۴. نک: عبدالله زاده، سید مصطفی، «جایگاه عقل در معرفت دینی از نظر

البانی»، پژوهشنامه نقد و هابیت، سراج منیر، ش ۱۹، ص ۱۱۸.

۲. فرمانیان، مهدی، عقل از دیدگاه سلفیه، ص ۷؛ به نقل از: فالج، ابو عبدالله عامر عبدالله، معجم الفاظ العقيدة، ص ۲۸۴.

۳. علماء نجد الاعلام، الدرر السنية فی الأجوبة النجدية، ج ۱، ص ۵۳.

۴. حازمی، احمد، شرح كشف الشبهات، دروس صوتية، ش ۷.

۵. بقره، ۴۴.

۶. انعام، ۵۰.

۷. انفال، ۲۲.

۸. ملک، ۱۰.

۹. ترجمه آیات از پاینده.

دین له لا عقل له»^۱: «دین همان عقل است؛ و هر کس که از دین بی بهره است، به سبب بی عقل بودنش است». از این رو نفی عقل به طور کلی، به منزله مخالفت با این نصوص شرعی است.

صفات خداوند

یکی دیگر از مهم ترین و بنیادی ترین اختلاف اشاعره با عناصر وهابی درباره صفات الهی، به ویژه، صفات خبری است. مراد از صفات خبری، صفاتی است که در آیات و اخبار آمده و چیزهایی از قبیل صورت، دست، پا و برخی اعضای دیگر را برای خداوند اثبات می کند. به گونه ای که اگر بخواهیم آنها را به همان معنایی که از عرف متبادر می شود برگردانیم، مرتکب تجسیم و تشبیه خواهیم شد؛^۲ اما تکفیریان این صفات را به همان معنایی که در مخلوقات وجود دارند، به خدا نسبت می دهند.

ابن تیمیه نیز در راستای حمله به اشاعره و معتزله، آن دو گروه را مخانیث^۳ یکدیگر معرفی و از قول یحیی بن عمار نقل می کند: «معتزلی های جهمی، مذکر و اشعری های جهمی، مؤنث هستند! (بعد کلام ابن عمار را این گونه تفسیر می کند): مرادش از اشاعره، کسانی است که صفات خبری را قبول ندارند».^۴

وی در ادامه می نویسد:

تمام آنها گمراه و تکذیب کنندگان پیامبرانند و کسی که خداوند به او معرفت دین عطا کرده و دارای چشمی بینا باشد، ضمن شناخت خاستگاه واقعی این افراد، قطعاً خواهد دانست که آنها در اسما و صفات خداوند، ملحد شده، قرآن،

۱. این حدیث را البانی از قول نسائی نقل و سپس آن را تضعیف می کند. (البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الاحادیث الضعیفة، ج ۱، ص ۵۳). ولی از آنجاکه شخصی که راوی این حدیث را تضعیف کرده، خودش متهم به ضعف می باشد، روایت به قوت خود باقی است. نک: عبدالله زاده، سید مصطفی، «جایگاه عقل در معرفت دینی از نظر البانی»، پژوهش نامه نقد و هایت، سراج منیر، ش ۱۹، ص ۱۱۵.

۲. سیحانی، جعفر، الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، ج ۱، ص ۸۶-۸۵.

۳. با اینکه لغت دانان، مخانیث و مفرد آن، مخنثات را «زن و مرد شکسته و خمیده» معنا کرده اند. (بستانی، فؤاد افرام، ابجدی، متن، ص ۷۹۶) خود ابن تیمیه، معنای این کلمه را آوازه خوان می داند. (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۲۲، ص ۱۵۴).

۴. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۳۵۹.

پیامبران علیهم السلام و رسالت آنها را تکذیب می‌کنند.^۱

صالح بن فوزان نیز می‌گوید:

آنچه خداوند خود را به آن وصف کرده یا پیامبر گرامی اسلام، خداوند را با آن توصیف نموده، ملاک و معیار اصلی است و هیچ‌گونه ابهام و پیچیدگی نیز در آن وجود ندارد و بر معنای ظاهری‌اش حمل می‌شود.

وی در ادامه ادعا می‌کند، عموم اهل سنت، ظاهرگرا هستند و فقط جریان‌های انحرافی به تفویض و تأویل اعتقاد دارند... مانند اشاعره!^۲ بن باز، تویجری و ربیع مدخلی سه نفر از دانشمندان معاصر وهابی نیز اشاعره را به دلیل اینکه قائل به تأویل در آیات هستند، مورد اعتراض قرار می‌دهند.^۳

همچنین فوزان در جایی دیگر گفته است:

اشاعره معتقدند مراد از ید در آیه، نعمت و مراد از وجه خدا، ذات اوست. همچنین یک سری تأویلات باطلی در بعضی آیات قرآن کریم به کار برده‌اند که اینها در حقیقت، الحاد در اسما و صفات خداوند است و آنچه بر ما واجب است، اعتقاد به صفات خداست به همان شکلی که آیه آن را بیان می‌کند.^۴

یکی دیگر از نویسندگان آنان به نام احمد بن الصدیق الغماری^۵ می‌نویسد:

یهود ادعا داشت، دست‌های خداوند بسته است؛ اما اشاعره پا را فراتر از آن گذاشته، به کلی منکر دست‌داشتن خداوند شده‌اند! آنان از یهود، گمراه‌تر و ظالم‌ترند! آنها معانی قرآن را تحریف و مثلاً عبارت «يَاغُيِّنَا»^۶ را به حفظ و قدرت

۱. همان. نک: بن عثیمین، محمد بن صالح، لقاء الباب المفتوح، دروس صوتیة، ش ۲۲۰، من هم أهل السنة الحق؛ علماء نجد الأعلام، الدرر السنية فی الأجوبة النجدية، ج ۳، ص ۲۱۰؛ علیزاده موسوی، سید مهدی، مبانی اعتقادی وهابیت، ص ۱۰۶؛ به نقل از: فوزان، صالح بن فوزان، تعقیبات علی کتاب البوطی السلفية لیست مذهبا، ص ۴۴؛ علیزاده موسوی، سید مهدی، مبانی اعتقادی وهابیت، ص ۱۳۸؛ به نقل از: بن باز، عبدالعزیز، تنبیهاً فی الرد علی من تأول الصفات، ص ۴۲؛ محمد باکریم محمد، وسطیة اهل السنة بین الفرق، ص ۲۸۹.

۲. فوزان، صالح بن فوزان، الإرشاد إلى صحیح الاعتقاد، ص ۱۱۶-۱۱۳.

۳. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، فتاوی نور علی الدرب، ج ۳، ص ۱۵۶، ش ۴۳؛ تویجری، حمود بن عبدالله، الإجابة الجلیة، ص ۲۲؛ مدخلی، ربیع، أشرطة مفرغة، ج ۳.

۴. المنتقى من فتاوى الفوزان، ج ۲، ص ۶.

۵. وی در فقه مالکی بود، ولی برخلاف جماعت مالکیان که اشعری الاعتقادند، به سلفیه و اهل حدیث گرایش داشت.

۶. هود، ۳۷؛ مؤمنون، ۲۷.

الهی تأویل کرده‌اند و این، خلاف حق و خلاف مذهب سلف است.^۱

ناصرالدین البانی نیز می‌گوید:

به تجربه دریافتم که بسیاری از برادران موحد(!) همانند ما اعتقاد دارند که خداوند بدون تأویل و بدون کیفیت بر عرش نشسته است؛ اما هنگامی که با برخی مذاهب مثل اشعری‌ها روبه‌رو می‌شوند، درباره ظواهر آیات به شبهاتی برمی‌خورند که انسان اهل وسواس معنایش را نمی‌فهمد و در عقیده، گرفتار تردید و گمراهی می‌شود؛ چرا که اشاعره عقیده صحیح را از سرچشمه اخذ نکرده‌اند.^۲

عبدالرحمان بن حسن بن عبدالوهاب، نوه مؤسس وهابیت نیز درباره کسانی که

اسمای الهی را حمل بر معانی ظاهری نمی‌کنند، می‌گوید:

از آنجا که مشرکان، صرفاً با انکار یک یا چند اسم از اسامی خداوند به شرک افتاده‌اند، از این‌رو معانی این اسامی نیز در حکم خود آن اسامی و انکار و شرک به معانی نیز، انکار و شرک به خود اسماست و چون جهم بن صفوان و پیروانش فکر می‌کنند که اسمای الهی بر صفات قائم خداوند دلالت نمی‌کند یا آنها را تأویل و توجیه می‌نمایند، هم جهم و هم اشاعره که از وی پیروی می‌کنند، کافرنند و بسیاری از اهل سنت، اینها را تکفیر کرده‌اند.^۳

اینکه عناصر وهابی هرگونه تأویلی را در قرآن ممنوع می‌دانند، مستلزم خطا در فهم برخی از آیات قرآن خواهد شد؛ مثلاً در آیه‌ای می‌فرماید: از روستایی که در آن بودیم، بپرس! ﴿وَسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا﴾^۴ و این بدون در تقدیر گرفتن لفظی مثل «مردم» یا «اهالی» قابل فهم نخواهد بود؛ یعنی تقدیر آیه چنین باید باشد: از ساکنان روستایی که در آن بودیم، بپرس. مثل آیه‌ای که می‌فرماید: چه بسیار روستاهایی را که هلاک کردیم ﴿وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا﴾^۵ که منظور، اهالی آن روستاهاست.

جالب اینجاست که برخی از نویسندگان وهابی، وقتی مشاهده کردند که در این‌گونه آیات نمی‌توانند از تأویل بگریزند، ناچار آن را پذیرفته‌اند! مثلاً حازمی درباره آیه اول

۱. مجموعة من الباحثين، موسوعة الفرق المنتسبة للإسلام، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲. البانی، محمد ناصرالدین، التوحید أولاً، بحث وجوب الاهتمام بالعقيدة لا یعنی إهمال باقي الشرع.

۳. آل الشيخ، عبدالرحمان بن حسن، فتح المجید، ص ۲۰۶.

۴. یوسف، ۸۲.

۵. اعراف، ۴.

می‌نویسد: با توجه به اینکه نمی‌توان از خود قریه سؤال پرسید، باید کلمه‌ای مثل «اهل» را در تقدیر بگیریم!^۱ و این تأویل، رویکرد همیشگی تکفیریان را که نفی تمام اقسام تأویل در آیات قرآن است از کلیت می‌اندازد.^۲ شایسته است ظاهرگرایان در آیاتی که در ظاهر برای خداوند، برخی اعضا را اثبات می‌کنند نیز، تجدید نظری داشته باشند تا به تجسیم خداوند کشیده نشوند. با توجه به اینکه خداوند می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»؛^۳ (هیچ مخلوقی مانند خدا نیست)؛ یعنی اعضای از قبیل گوش و چشم و برخورداری از صفات اجسام که در مخلوقات می‌بینیم، نباید به خداوند نسبت داده شوند. همچنین خدا فرموده: «لَنْ تَرَانِي»؛^۴ (هرگز مرا نخواهی دید). از آنجاکه آیه، دیده‌نشدن خداوند را مقید به زمان خاصی نکرده است، چنین فهمیده می‌شود که خدا چه در دنیا و چه در آخرت، قابل‌رؤیت نخواهد بود.^۵

بنابراین، عقیده اشعری مبنی بر لزوم تأویل در برخی آیات، قابل‌قبول‌تر از قول عناصر وهابی، مبنی بر نفی هرگونه تأویل است.^۶ این مسئله و همچنین موارد یادشده در این نوشتار، نشان‌دهنده اختلاف فکری بین اشاعره و تکفیریان است.^۷

۱. حازمی، احمد بن عمر، شرح قواعد الأصول و معاهد الفصول، دروس صوتیة، ش ۱۷.

۲. نک: علیداد، احمد و آل‌مجدد، سید حسن، «بررسی و نقد دیدگاه سلفیان در خصوص مجاز»، دو فصلنامه سلفی‌پژوهی، ش ۲، ص ۱۱۷؛ سلمانی، سعید و معینی‌فر، محمد، «بررسی ادله محمد بن صالح العثیمین بر عدم مجاز در قرآن»، همان، ش ۶، ص ۲۷.

۳. شوری، ۱۱.

۴. اعراف، ۱۴۳.

۵. نک: فرضی، محمدباقر، نقد و بررسی ظاهرگرایی در فهم قرآن، ص ۱۹۳؛ عقیلی، علیرضا، «ریشه‌های ظاهرگرایی در فهم قرآن»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۱-۱۲، ص ۳۶۷.

۶. نک: رجبی، حسین، دیده‌ها و دریافت‌ها، ص ۲۶۷-۲۶۶.

۷. تکفیریان، کتب و پایان‌نامه‌های فراوان دیگری نیز در مقابله با اشاعره نوشته‌اند که این نوشتار مختصر، یارای پرداختن به همه آنها نیست. از جمله این آثار می‌توان به این موارد اشاره کرد: ابوسیف، السید بن احمد، تنقید اهل السنة و الجماعة لمذهب الاشاعرة؛ حوالی، سفر بن عبدالرحمان، الاشاعرة عرض و نقض؛ غامدی، خالد بن علی المرزنی، نقض عقائد الاشاعرة و الماتریدیه؛ ردیعان، حسان ابراهیم، عقیده الاشاعرة دراسة نقدیة؛ عصیمی، صالح بن مقل بن عبدالله، الابانة عن اصول الديانة لابی الحسن الاشعری؛ الشهري، جمعان بن محمد بن احمد، مبدأ السببية عند الاشاعرة دراسة نقدیة؛ خالد بن عبداللطیف بن محمد نور، منهج اهل السنة و الجماعة و الاشاعرة فی توحید الله تعالی؛ النتشة، جودی صلاح الدین، الامام ابوبکر الباقلائی و آراؤه الاعتقادیة فی ضوء عقیده السلف؛ علوان، توفیق محمد، نقض عقائد الاشاعرة فی کتاب مناهل العرفان و...

نتیجه‌گیری

تکفیریان و وهابیان، به سبب برخورداری از مشی یک‌جانبه‌نگر و خوی تکفیری، نه تنها شیعیان که عموم غیر همفکران خود از اهل سنت را نیز مورد هجمه، توهین و حتی تکفیر قرار می‌دهند. یکی از این گروه‌های اسلامی که تاکنون متحمل ضربات زیادی از طرف آنان شده است، اشعریان هستند. در این نوشتار به رویکرد ناصواب عناصر وهابی درباره اشاعره پرداخته و اشاره شده است که تکفیریان در طول تاریخ، گاهی آنها را مورد تهمت و دشنام قرار داده‌اند، گاهی آنان را از دایره اهل سنت خارج کرده‌اند و گاهی نیز تکفیر و تقسیق نموده، اهل بدعت و ارتداد و انحراف دانسته‌اند. بعد از حملات لفظی علیه آنها، شروع به انتقاد نظریات علمی اشاعره کرده و در چند موضوع مهم، مانند به‌کارگیری عقل در دین و عدم اعتقاد به ظواهر در صفات خبری، آنان را مورد اعتراض قرار دادند. درحالی که آنچه از مطالعه آیات و روایات فهمیده می‌شود، این است که در خصوص مسائل کلامی مذکور، حق با اشاعره است، ولی عناصر وهابی بدون برخورداری از دقت دینی، شتاب‌زده آنان را مورد هجمه‌های گوناگون قرار می‌دهند. آنان با همین بی‌دقتی به شیعیان نیز حملاتی داشته‌اند. این نوشتار، نمونه‌هایی از بداخلاقی مذهبی برخی از تکفیریان را علیه اشاعره یادآوری کرده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، **ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام**، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.
۳. ابن ابی الوفاء، عبدالقادر بن محمد، **الجواهر المضية؛ فی طبقات الحنفية**، تحقیق: عبدالفتاح محمد حلو، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، بی تا.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **الفتاوی الکبری**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا؛ مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **بیان تلبیس الجهمیة؛ فی تأسیس بدعهم الکلامیة**، مدینه: مجمع الملک فهد، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **درء تعارض العقل والنقل**، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعة محمد بن سعود الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوی**، تحقیق: عبدالرحمان بن محمد، مدینه: مجمع الملک فهد، ۱۴۱۶ق.
۸. ابن حزم الاندلسی، علی بن احمد، **الفصل فی الملل و الاھواء و النحل**، قاهره: مکتبة الخانجی، بی تا.
۹. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، **اللمع؛ فی الرد علی اهل الزيغ و البدع**، قاهره: المکتبة الأزهریة للتراث، بی تا.
۱۰. آل الشیخ، صالح بن عبدالعزیز، **الآلئ البهیة؛ فی شرح العقیة الواسطیة**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۱. آل الشیخ، عبدالرحمان بن حسن، **فتح المجید؛ بشرح کتاب التوحید**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۲. آل فراج، مدحت، **فتاوی الائمة النجدیة**، ریاض: مکتبة الرشد، بی تا.
۱۳. البانی، محمد ناصرالدین، **دفاع عن الحدیث النبوی والسیرة**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۴. البانی، محمد ناصرالدین، **سلسلة الأحادیث الضعیفة و الموضوعة و أثرها السیئ فی الأمة**، ریاض: دارالمعارف، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۵. البانی، محمد ناصرالدین، **موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصرالدین الألبانی فی العقیة؛ موسوعة تحتوي علی أكثر من ۵۰ عملاً و دراسة حول العلامة الألبانی و تراثه الخالد**، تحقیق: شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، صنعاء، یمن: مرکز النعمان، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بیروت: دار طوق

- النجا، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. بر بهاری، ابومحمد حسن بن علی، **شرح السنة**، تحقیق: عبدالرحمان بن احمد الجمیزی، ریاض: مكتبة دار المنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۸. بستانی، فؤاد افرام، **فرهنگ ابجدی**، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۱۹. بن یاز، عبدالعزيز بن عبدالله، **فتاوی نور علی الدرب**، تحقیق: محمد بن سعد الشویعر، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۰. بن عثیمین، محمد بن صالح، **لقاء الباب المفتوح**، دروس صوتیة قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية، ۱۴۲۱ق.
۲۱. بن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين**، ریاض: دار الوطن، ۱۴۱۳ق.
۲۲. تمیمی، محمد بن خلیفة، **معتقد اهل السنة و الجماعة فی توحید الاسماء و الصفات**، ریاض: ازواء السلف، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۳. تویجرى، حمود بن عبدالله، **الاجابة الجلیة؛ على الاسئلة الكويتية**، ریاض: مكتبة المعارف، ۱۴۰۶ق.
۲۴. جامی، محمدا مان، **الصفات الالهية؛ فی الكتاب و السنة النبوية فی ضوء الاثبات و التنزیه**، مدینه: المجلس العلمی بالجامعة الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲۵. حازمی، احمد بن عمر، **شرح قواعد الاصول و معاهد الفصول**، دروس صوتیة قام بتفريغها موقع الشيخ الحازمی، بی تا. <http://alhazme.net>
۲۶. حوالی، سفر بن عبدالرحمان، **منهج الاشاعرة فی العقيدة**، مدینه: الجامعة الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۲۷. الدویش، احمد بن عبدالرزاق، **فتاوی اللجنة الدائمة**، مدینه: الرئاسة العامة للبحوث العلمية و الافتاء، بی تا.
۲۸. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، **سير اعلام النبلاء**، تحقیق: شعيب ارناؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
۲۹. رجبی، حسین، **دیده ها و دریافت ها؛ بررسی دیدگاه های اعتقادی مذاهب اسلامی**، قم: نشر آثار نفیس، چاپ سوم، بی تا.
۳۰. سبحانی تبریزی، جعفر، **الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل**، قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامية، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
۳۱. سبحانی، جعفر، **بحوث فی الملل و النحل**، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، بی تا.

۳۲. السقاف، حسن بن علی، قاموس شتائم الالبانی؛ و الالفاظ المنکرة التي يطلقها فی حق علماء الامة و فضلائها و غیرهم، بیروت: دار الامام النووی، چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.
۳۳. السقاف، علوی بن عبدالقادر و دیگران، موسوعة الفرق المنتسبة للإسلام (الدرر السنية)، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۳۳ق.
۳۴. سلفی افغانی، شمس، عداء الماتریدیة؛ للعقيدة السلفية الماتریدیة و موقفهم من الاسماء و الصفات الالهیة، طائف: مكتبة الصديق، چاپ دوم، ۱۹۹۸م.
۳۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، بیروت: مؤسسة الحلبي، بی‌تا.
۳۶. عبدالرحمان بن محمد، مجیرالدین، النهج الاحمد؛ فی تراجم اصحاب احمد، بیروت: عالم الکتب، ۱۹۸۴م.
۳۷. عبدالله زاده، سید مصطفی، «جایگاه عقل در معرفت دینی از نظر البانی»، پژوهش‌نامه نقد وهابیت، سراج منیر، ش ۱۹، پاییز ۱۳۹۴ش.
۳۸. عقیلی، علیرضا، ریشه‌های ظاهرگرایی در فهم قرآن، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۲-۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۷۶ش.
۳۹. علال، خالد کبیر، الازمة العقیدية بین الاشاعرة و اهل الحديث؛ خلال القرنين ۵-۶ الهجريين، الجزایر: دار الامام مالک، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۴۰. علماء نجد الاعلام، الدرر السنية؛ فی الاجوبة التجدية، تحقیق: عبدالرحمان بن محمد بن قاسم، بی‌جا: بی‌نا، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۴۱. علیزاده موسوی، سید مهدی، مبانی اعتقادی وهابیت در بوته نقد، تهران: نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۹۴ش.
۴۲. فالج، ابو عبدالله عامر عبدالله، معجم الفاظ العقيدة، ریاض: مكتبة العبيكان، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴۳. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، اساس التقديس في علم الکلام، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۴. فرضی، محمدباقر، نقد و بررسی ظاهرگرایی در فهم قرآن، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ اول، ۱۳۹۷ش.
۴۵. فرمانیان، مهدی و دیگران، سلفیه از گذشته تا حال، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۹۵ش.
۴۶. فرمانیان، مهدی، فرق و مذاهب کلامی اهل سنت، قم: مؤسسه مطالعات بنیان دینی، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.

۴۷. فرمانیان، مهدی، **مبانی فکری سلفیه**، پایان نامه دکتری دانشگاه قم، ۱۳۸۸ ش.
۴۸. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، **الارشاد؛ الی صحیح الاعتقاد و الرد علی اهل الشرک والالحاد**، عربستان: دار ابن الجوزی، چاپ چهارم، ۱۴۲۰ ق.
۴۹. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، **المنتقى من فتاوى الفوزان**، بی جا: بی نا، بی تا.
۵۰. الفوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، **عقيدة التوحید**، بی جا: بی نا، بی تا.
۵۱. قحطانی معافری، محمد بن صالح، **القصيدۃ النونية للقحطانی**، تحقیق: عبدالعزیز بن محمد بن منصور الجربوع، ریاض: دار الذکری، چاپ اول، بی تا.
۵۲. مالکی، حسن بن فرحان، **نگاهی به غلو اندیشی و افراط گرایی علمای معاصر عربستان**، تحقیق: معاونت پژوهشی آفتاب خرد، تهران: انتشارات آفتاب خرد، چاپ دوم، ۱۳۹۶ ش.
۵۳. محمود، عبدالرحمان بن صالح، **موقف ابن تیمیة من الأشاعرة**، ریاض: مکتبة الرشد، چاپ اول، ۱۵۱۴ ق.
۵۴. مدخلی، ربیع، **أشرطة مفرغة**، بی جا: بی نا، بی تا.
۵۵. ناصرالدین، باقر، **بررسی تطبیقی مبانی و روش های امامیه و اهل سنت در تفسیر آیات صفات خبری**، پایان نامه دکتری جامعة المصطفی العالمیة، بی تا.
۵۶. نویسنده نامشخص، **منهج الموازنة فی الحكم علی الأعیان عند شیخ الإسلام**، بی جا: بی نا، بی تا.